اصول: استصحاب، جلسه 75: یک‌شنبه 10/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

تا به طور جدی وارد بحث جدید نشدیم یک نکته‌ای از بحث سابق، بعد دیدم لازم است در موردش بحث کنیم. مرحوم شیخ انصاری یک سری فوائدی بر این بحث ذکر می‌کند و در موردشان بحث می‌کند. من در مورد این فوائد و ثمرات نمی‌خواهم صحبت کنم. ولی یک عبارتی در پایان در یک ثمرات دارد که آن در بحث ما مهم است و باید آن را مورد بحث قرار بدهیم.

یکی از ثمراتی که ایشان ذکر می‌کند این هست، می‌گوید احکامی هست در امت‌های سابقه، این احکام در این امت ما می‌خواهیم با استصحاب جریانش را اثبات کنیم.

«منها قوله تعالى حكاية عن شعيب إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هٰاتَيْنِ عَلىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمٰانِيَ حِجَجٍ فان اتممت عشراًس

«منها قوله تعالی حكاية عن شعيب: قالَ إِنّي أُريدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ»

بعد ایشان می‌گوید: «و فيه أن حكم المسألة قد علم‏ من‏ العمومات‏ و الخصوصات الواردة فيها فلا ثمرة في الاستصحاب» آنش را کار ندارم «نعم في بعض تلك الأخبار إشعار بجواز العمل بالحكم الثابت في الشرع السابق لو لا المنع عنه فراجع و تأمل.»

بعضی از اخباری که در ذیل این آیۀ شریفه وارد شده اینها اشعار دارند به این که احکامی که در شرع سابق هست اگر منعی نباشد باید به آن احکام عمل کرد. یعنی همان نکته‌ای که مرحوم شیخ طوسی از آیۀ قرآن استفاده کرده بود. می‌گوید از اخبار هم این مطلب ممکن است، اخبار اشعار به این معنا داشته باشند. فراجع و تأمل.

من یک مقداری بود در کلمات محشیین رسائل مراجعه کردم ببینم توضیحی در مورد این دادند یا ندادند. هیچ کسی توضیح نداده بود، تنها کسی که به روایت اشاره کرده بود آقای حکیم بود. آسید محمد سعید حکیم یک شرحی بر رسائل دارد و تنها ایشان بود به روایت اشاره کرده بود ولی نه تقریب استدلال ذکر کرده بود، به مرحوم شیخ اشکال هم کرده بود. و الا اصلاً نه تقریب استدلال و بحث و هیچ. من تا آنجایی که نگاه کردم چیزی ندیدم که آشیخ چی می‌خواهد بگوید. همچنین اینها. بعضی از شروح فقط ترجمۀ لفظی کرده بودند، هیچ چیزی که و امثال اینها. این است که حالا من عرض بکنم که اوّلاً این روایات چی است؟ تقریب استدلال به این روایات چی است؟ چرا شیخ تعبیر می‌کند اشعار دارد، دلالت تعبیر نمی‌کند و این، اگر دلالت داشته باشد این اصلاً به جای استصحاب لازم نیست ما استصحاب کنیم. اگر قاعده باشد که از روایات استفاده بشود که احکام شرع سابق لازم العمل هست، یک قاعدۀ اصولی که احکام شرع سابق لازم العمل هست، حالا استصحاب جاری بشود یا استصحاب جاری نشود. مثلاً مشکلی که ما در استصحاب در اینجور موارد داشتیم که در جایی که فحص لازم است، استصحاب جاری نمی‌شود، همان اشکالی که در شبهۀ حکمیه بود، می‌گفتیم در اینجا هم هست، خب این فوقش استصحاب جاری نشود این روایت کافی است دیگر.

این روایات دو تا روایت هم مضمون هست. این در صورة قصص، آیه ۲۷ است. دو تا روایت هم مضمون هست من هر دویش را می‌خوانم که یکی‌اش از جهت سندی معتبر است، یکی‌اش مرسله است که در عیاشی وارد شده، حالا اینها را بخوانم و در موردش یک مقداری می‌خواهم بحث کنم. این آیه این هست،

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

من اشتباه آوردم.

این سورۀ قصص در، ذیل این «أَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ» در جامع الاحادیث بیاورید. تفسیر برهان را بیاورید، جلدی که سورۀ قصص در آن هست.

روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی هست، این جلد ۲۶ جامع احادیث را به من بدهید، مهور.

این روایت تفسیر برهان، نور الثقلین را دیده بودم، دیدم ندارد، بعد برهان مراجعه کردم یادم رفت که این را در نور الثقلین پیدا نکرده بودم در برهان پیدا کرده بودم. این روایت، روایتی هست که مضمونش از، این آیه این هست، روایت احمد.

«**قالَ إِنّي أُريدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُريدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحينَ**»

مرحوم سید در حاشیۀ رسائل ۴ تا احتمال. می‌گوید ۴ تا حکم از این مسأله استفاده می‌شود و یکی یکی می‌گوید آیا اینها استصحاب درش هست نیست و امثال اینها. به روایت هم اشاره نمی‌کند. روایتی در مسأله هست یا نه. و هیچکدامش را آن چیزی که شیخ ظاهراً اشاره به آن دارد به درستی بیان نمی‌کند. یکی از وجوه چهارگانه‌ای که گفته همان وجهی هست که ظاهراً شیخ ناظر به آن است، ولی از نکتۀ دیگری غیر از نکته‌ای که ایشان دارد. صحبت سر این است که، خب وجوه مختلفی اینجا وجود دارد. یکی این‌که آیا مهر می‌تواند برای غیر زن باشد؟ چون اینجا برای شعیب دارد کار می‌کند، نه برای زن شعیب.

نکتۀ دیگر این که آیا زن می‌تواند مبهم باشد؟ «**إِنّي أُريدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ**» این هم دو حکم.

البته می‌گوید که این دارد وعده می‌دهد، موقع عقد کردن ممکن بوده مشخص بوده.

نکتۀ سوم این هست که مهر می‌شود نامعین باشد؟ بین ۸ سال اجاره و ۱۰ سال. این هم نکته. البته اشکال می‌کند که مهر ۸ سال است، آن ۲ سال اختیاری است، می‌خواهد انجام بدهد، می‌خواهد انجام ندهد.

و نکتۀ چهارم که آن نکته ظاهراً محط نظر شیخ هست ولی درست هم ایشان توضیح نمی‌دهد که از چه جهت این مسأله مورد نظر است. نکتۀ چهارم این که آیا شخص می‌تواند مهریه را اجیر شدن خودش قرار بدهد؟ مهریه می‌تواند اجیر شدن خود شخص قرار بگیرد؟ صداق الاجارة. صداق الاجارة یک اشکالش این هست که اجاره عمل است، آیا عمل می‌تواند مهر قرار بگیرد؟ خب این اشکال مهمی نیست، خب مهریه می‌گوید پیغمبر می‌گفت مثلاً مهریۀ شما یاد دادن یک سورۀ قرآن، امثال اینها. این مشکل نیست. مشکلی که در مورد این مهریه هست، یک نکتۀ دیگر، روایت استفاده می‌شود که این مهریه درست نیست، نمی‌شود اجاره قرار داد، و نمی‌شود مقایسه کرد بین زمان ما و زمان حضرت موسی. چون در داستان حضرت موسی اینجا نکته‌ای وجود دارد، شعیب نبی مطلبی را می‌دانست و با دانستن این مطلب آن مشکل فرق دارد با ما نحن فیه. من حالا روایت را می‌خوانم ملاحظه بفرمایید.

«عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: قلت لأبي الحسن (صلوات الله عليه)»

ابی الحسن که احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید مراد امام رضا است.

«قول شعيب (عليه السلام): إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى‏ ابْنَتَيَ‏ هاتَيْنِ‏ عَلى‏ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ‏ أي الأجلين قضى؟

قال: «وفّى منهما أبعدهما، عشر سنين».

قلت: فدخل بها قبل أن ينقضي الشرط، أو بعد انقضائه؟ قال: «قبل أن ينقضي».

قلت له: فالرجل يتزوج المرأة و يشترط لأبيها إجارة شهرين، يجوز ذلك؟»

می‌شود انسان اجاره، یعنی اجیر بودن خودش، مقدار دو ماه را چیز کند؟ ایشان می‌گوید که:

«يجوز ذلك؟

فقال: «إن موسى (صلى الله عليه) قد علم أنه سيتم له شرطه» حضرت موسی می‌دانست که می‌تواند به این شرط به‌طور کامل عمل کند.

«فكيف لهذا بأن يعلم أن سيبقى حتى يفي له؟»

بعد یک ادامه‌ای دارد من روایت را می‌خواهم، کامل می‌خوانم و معنایش بکنم.

«و قد كان الرجل على عهد رسول الله (صلى الله عليه و آله) يتزوج المرأة على السورة من القرآن، و على الدرهم، و على القبضة من الحنطة».

یک مرد در عهد پیغمبر تزویج می‌کرد زن را بر یاد دادن یک سورۀ قرآن یا بر درهم بر قبضۀ من الحنطة و امثال اینها.

اما ببینید اصل تقریب استدلال مرحوم شیخ را من عرض بکنم بعد در موردش صحبت کنیم. اصل تقریب استدلال مرحوم شیخ این است کأنّ این ازش استفاده می‌شود که حکم شریعت سابقه باید الآن هم جاری باشد. این که این امام علیه السلام حکم شریعت سابقه را اینجا جاری نکردند. حضرت موسی مهریه‌اش ۸ سال خدمت بوده. در حالی که از کلام امام استفاده می‌شود اگر کسی مهریه را دو ماه، نه ۸ سال، دو ماه خدمت هم قرار بدهد نمی‌شود. امام علیه السلام می‌گویند که یک فرقی بین اینجا هست. حضرت موسی می‌دانست که ۱۰ سال زنده می‌ماند یا ۸ سال زنده می‌ماند. حالا از کجا می‌دانسته ممکن است چون می‌دانسته شعیب پیغمبر هست، پیغمبر خدا که همینجوری حرف نمی‌زند، از کلام حضرت شعیب که پیغمبر هست یقین کرده بوده که این مهریه را مطرح کرده، این مهریه معنایش این است که شما ۸ سال یا ۱۰ سال، اتممت عشراً فمن عندک یعنی ۱۰ سال شما زنده می‌مانید. یا شاید هم به حضرت موسی، قبل از پیامبری هم اخبار داده بودند که شما بعداً پیغمبر می‌شوید و در سن مثلاً بالا پیغمبر می‌شوید، نسبت به پیغمبری، پیغمبر نبوده ولی الهام پیغمبری به حضرت موسی قبلاً شده بوده. در نتیجه حضرت موسی می‌دانسته است که این مقدار را حیات دارد. خب این آیه. بنابراین تقریب استدلال این هست که، حالا ببینیم آیا این تقریب استدلال صحیح هست یا صحیح نیست، این را توجه بفرمایید. یکی دو تا روایت‌های دیگری هم در این بحث هست، از آن روایت‌ها ممکن است شیخ ناظر به آن استدلال‌ها باشد، من حالا روایت دیگرش را هم می‌خوانم اینها را فردا ان شاء الله در موردش توضیح می‌دهم.

«عن عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِجَارَةِ فَقَالَ صَالِحٌ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا نَصَحَ قَدْرَ طَاقَتِهِ قَدْ آجَرَ مُوسَى علیه السلام نَفْسَهُ وَ اشْتَرَطَ.»

صحبت سر این است که کسی خودش را اجیر کند کار خوبی است یا مکروه است؟ اجیر کردن خود شخص. حضرت می‌گویند اشکالی ندارد صالحٌ، کار خوبی است و حضرت موسی خودش را اجیر کرد و این اجیر را به عنوان شرط مهریه به جای مهریه قرار داد. حضرت موسی علیه السلام این کار را کرد. این ممکن است ما بگوییم که این معنایش فعل پیغمبر را دلیل قرار داده بر استحباب عمل، کأنّ پیغمبر فعلی که انجام می‌دهد الآن بحث سر استحباب فعلی است دیگر. یک موقع بحث سر این هست که آیا در زمان حضرت موسی علیه السلام این استحباب داشته، استحباب نداشته، یا کراهت داشته. یکی در زمان کنونی، آن سؤالش که از زمان کنونی است. شخصی بخواهد خودش را اجاره بدهد، اجیر بشود، امام می‌گوید خوب است، ببینید حضرت موسی خودش را اجاره داده و بنابراین استحباب اجاره دادن نفس ثابت است، حالا صالحٌ یا لا اقل کراهت ندارد، نمی‌خواهم حالا استحباب. اگر کراهت داشت حضرت موسی خودش را کراهت قرار نمی‌داد. این هم ممکن است استدلال به این روایت باشد.

آن روایت اوّل که گفتم صفوان هم مشابه آن روایت اوّل را نقل کرده که مرحوم طبرسی خیال می‌کنم تفسیر عیاشی تفسیر عیاشی است نه، طبرسی نقل کرده و شاید بشود گفت سندش را هم، حالا یک سندش گیر دارد حالا بعد عرض می‌کنم گیرش چی است. اینها را هم ملاحظه بفرمایید سندهای این روایت را در تفسیر برهان.

شاگرد: تفسیر برهان؟

استاد: آره، ظاهراً در تفسیر برهان هم آمده. من به نظرم روایت صفوان حالا من پس این را سریع انگار نگاه کردم، من در تفسیر عیاشی این روایت صفوان را دیده بودم، یا در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی. در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی تفسیر چیز را دیده بودم، حالا از چه کتابی من اینها را دارم نقل می‌کنم، و چه کتابی

شاگرد: در نوادر

استاد: در نوادر هست ولی شاید کامپیوتری دیدم. من کامپیوتری دیدم، اینها را خودم مستقیماً مراجعه کردم، در نوادر احمد بن محمد بن عیسی آن روایت صفوان هست و آن قابل اعتماد هم هست آن هم می‌شود تصحیح کرد. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید ما فردا این روایات را، اصل تقریب استدلال را عرض کردم، تقریب استدلال این هست، کأنّ مقتضی عمل به آن دستورات امت سابقه وجود داشته، و الا اگر مقتضی وجود نداشت به چه جهت به وجود این حکم در دین سابق استدلال شده؟ و به چه جهت نبودن این حکم در دین ما به عنوان یک محل استفهام و استفسار در آمده؟ خب این اصل تقریب هست. اما آیا این که این تقریب درست هست یا درست نیست؟ مرحوم شیخ تعبیر می‌کند اشعار نه دلالت. چرا اشعار تعبیر کرده؟ آن را ان شاء الله فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان